



# دستور زبان و گسترش زبان فارسی

## (بخش اول)

دکتر خسرو فرشیدورد



افراطی و تندروانه است، زیرا نه دستور زبان «فنّ درست گفتن و درست نوشتن» است، بخصوص اگر دستور بر پایه نظریات عمومی زبان نوشته شود و نه علمیت زائد و بی مصرف که باید آن را بدور ریخت؛ بلکه دستور زبان چه سنتی باشد و چه براساس زبانشناسی جدید، اگر بر پایه اصول صحیح و طبق روشهای علمی تدوین شده باشد فواید بسیاری دربر خواهد داشت.

باری دستور زبان و علوم زبانی کاربردهای فراوان دارند که از آن جمله میتوان باین موارد اشاره کرد:

- ۱- زبان آموزی. ۲- تثبیت زبان و جلوگیری از تحوّل هرج و مرج آفرین آن. ۳- نقد ادبی و عروض ۴- کمک بعلم دیگر زبان. ۵- فرهنگ نویسی ۶- بالا بردن سطح اطلاعات عمومی مردم ۷- رهبری زبان ۸- گسترش زبان ۹- لغت سازی و وضع اصطلاحات علمی. ۱۰- تدوین قواعد املاء.

ما در اینجا تنها بیک فایده از فوائد یاد شده دستور زبان اشاره میکنیم و آن رابطه این علمست با گسترش زبان و لغت سازی و ترجمه و وضع اصطلاحات علمی که امروز مهمترین مسأله زبان فارسی است و شرح بقیه فواید دستور را بفرصت دیگری وامیگذاریم.

اینک تفصیل این مجمل:

میدانیم که زبان، دائم در حال تغییر است. یکی از عوامل تغییر و تحوّل آن، پیشرفت علوم و فنون و معارفست که زبان را بوضع لغات و مفاهیم جدید نیازمند میکند، باین معنی که زبان برای معانی علمی و فنی و هنری تازه بتعبیرات و لغتهای تازه هم محتاجست که آنها را از این طریقها،

## کلمه مرکب - اسم مرکب

لطفاً املاء مقاله را که مبتنی بر اتصال «به» و «می» و «است» میباشد، تغییر ندهید. «مؤلف»

مقدمه - در زمان ما دو نوع مبالغه درباره دستور زبان میشود، یکی از طرف کسانی که آن را «فنّ درست گفتن و درست نوشتن» مینامند و مهمترین عامل زبان آموزش میشمارند و آن را بزرگترین وسیله حفظ زبان میانگارانند. دیگر از طرف آنهایی که دستور را در زبان آموزی و درست نویسی بی تأثیر می پندارند و وجود و عدمش را در آموزش زبان یکسان میدانند، ولی شک نیست که این هر دو نظر

مرغ» و «زدوخورد» و «مبارکباد» که از گروهها و جمله های «تخم مرغ» و «زدوخورد» و «مبارکباد» با تغییر مختصری در ساختمان آوایی آنها حاصل شده است.

۲- کلمات مرکب مقلوب یا درهم ریخته یعنی آنهایی که از درهم ریختن ساختمان گروه یا جمله بوجود آمده است؛ مانند مهمانخانه و نوروز و درد آشنا که در اصل بوده اند «خانه مهمان» و «روز نو» و «آشنای درد» که اجزای آن بکلی درهم ریخته و قلب شده است تا کلمه مرکب بوجود آمده است.

۳- کلمات مرکب دوگانه که هم میتوان آنها را مقلوب گرفت و هم مستقیم مثل «خواب آلوده» که هم میتوان آن را به «بخواب آلوده» تأویل کرد و هم ممکنست آن را «آلوده بخواب» معنی نمود.

\*\*\*

اینک توضیح بیشتر درباره برخی از کلمات مرکب یادشده از نظر ژرف ساخت آن:

کلمات مرکب وابستگی برون هسته ای: اینها کلماتی هستند که معمولاً از حرف اضافه و متمم که نوعی وابسته است بوجود آمده اند و هسته ای ندارند و در واقع هسته آنها در خارج از کلمه مرکبست مگر آنکه حرف اضافه را در حکم یک صفت بگیریم و اسم را متمم آن فرض کنیم. اینها بیشتر صفت و قیدند و هسته آنها همان موصوف یا فعل یا صفت یا قیدیست که آن را وصف میکنند؛ مانند «باادب» و «بی احتیاط» در «مرد با ادب» و «آدم بی احتیاط» که «ادب» و «احتیاط» وابسته هسته ای هستند که در خارج از کلمه مرکب واقع شده است که عبارتند از: «مرد» و «آدم» یعنی ادب وابسته «مرد» است که موصوف و هسته آنست که در خارج از کلمه مرکب قرار دارد. همچنین است در «کاربجا» و «زن بی احتیاط». اگر حرف اضافه را بصفت تأویل کنیم حکم هسته را پیدا میکند و مثلاً اگر «با» را بمعنی «دارای» و «بی» را بمعنی «عاری از» فرض کنیم، کلمه مرکب را میتوانیم بدینسان تأویل نمائیم: دارای ادب، و عاری از احتیاط.

کلماتی که وابسته کلمات محذوفند نیز از این دسته اند

مانند «پادروها» و «سر بزیر» بمعنی «پا در هوا مانده» و «سر بزیر انداخته».

اقسام کلمات مرکب وابستگی درون هسته ای - کلمات مرکب وابستگی درون هسته ای، چه مستقیم باشند و چه مقلوب و بهم ریخته، اقسامی دارند:

الف - کلمات مرکب وابستگی درون هسته ای مستقیم که از این قرارند:

۱- اسمهای مرکبی که از مضاف و مضاف الیه ساخته میشوند، مانند ابراز احساسات، تخم مرغ، زن داتی.

چنانکه دیده میشود، کسره اضافه اینها یا حذف میشود مانند «زن داتی» و یا خفیف میگردد مثل «ابراز احساسات».

۲- اسمهای مرکبی که از صفت و موصوف بوجود میآیند، مثل «گل سرخ» و «هویج فرنگی» که کسره وصفی آنها یا حذف میشود، مثل هویج فرنگی و پیکان حلبی و یا خفیف میگردد مانند هیأت مدیره.

۳- اسمهای مرکبی که از صفت پیشین و موصوف بوجود آمده اند، مانند هرکس و اینجا و آنجا.

۴- اسمهای مرکبی که از مصدر و وابسته های آن بوجود میآیند مثل از پا افتادن، پیش رفتن و پاک کردن.

۵- صفات مرکبی که از صفت و متمم آن ساخته میشوند، مانند قابل قبول و ضد بشر و فاقد صلاحیت و شایان توجه.

۶- صفات مرکبی که از موصوف و صفت با تقدیر حرف اضافه یا «دارای» ساخته شده اند، مانند دلتنگ بمعنی «بادل تنگ» یا «دارای دل تنگ».

۷- صفات مرکبی که از قید و صفت یا قید ساخته شده اند، مانند بهزاد، نورسته، بازپرس، اخراج شده، بازدارنده.

۸- صفتهای مرکبی که از صفت پیشین و موصوف با تقدیر حرف اضافه یا «دارای» ساخته میشوند مانند دو رنگ، چقدر، اینگونه، هر نوع و غیره که در اصل بوده اند: دارای دو رنگ، بدینگونه، بهر نوع.

۹- صفات مرکبی که از متمم و صفت ساخته شده اند، مانند از خود راضی.

۱۰- صفات مرکبی که از مُسند و صفت فعلی ساخته

شده اند، مانند پاک شده، طرح شده، خسته کننده.

۱۱- صفات مرکبی که از مفعول و صفت فعلی ساخته شده اند، مانند جهان دیده، دلکش، دلاویز.

۱۲- فعلهای مرکبی که از هسته (فعل یاور) و وابسته آن (فعلیار) تشکیل میشوند مثل کار کردن.

ب- کلمات مرکب وابستگی درون هسته ای مقلوب یا در هم ریخته نیز اقسامی دارند از اینقرار:

۱- اسمهای مرکبی که از مضاف و مضاف الیه مقلوب ساخته میشوند، مانند: مهمانخانه، دانشسرا، دل درد؛ بمعنی خانه مهمان، سرای دانش، درد دل.

۲- صفت‌های مرکبی که از مضاف و مضاف الیه ساخته شده اند، مثل سیاست مدار، اسلام پناه بمعنی «مدار سیاست» و «پناه اسلام».

۳- اسمهای مرکبی که از صفت و موصوف مقلوب ساخته شده اند، مثل: نوروز، سفیدرود، نوبهار و تازه عروس بمعنی روز نو و رود سفید و بهار نو و عروس تازه.

۴- صفت‌های مرکبی که از صفت بیانی مقلوب و متمم آن ساخته شده اند، مانند: درد آشنا، خدادوست، بمعنی آشنای درد و دوست خدا.

۵- صفت‌های مرکبی که از اضافه مقلوب و تقدیر حرف اضافه یا «دارای» ساخته شده اند، مانند شیرنشان و دشمن کام و خسرو نژاد بمعنی با نشان شیر یا دارای نشان شیر و بکام دشمن و از نژاد خسرو.

۶- صفت‌های مرکبی که از صفت و موصوف مقلوب با تقدیر حرف اضافه یا «دارای» بوجود آمده اند، مانند تنگدل و خوشحال بمعنی دارای دل تنگ و با حال خوش.

۷- صفت‌های مرکبی که از مُشَبَّه و مُشَبَّه به با تقدیر حرف اضافه بوجود می‌آیند مانند «سروقد» یعنی «دارای قدی چون سرو» یا «با قد چون سرو».

### کلمات مرکب همسانی و اقسام آن

کلمات مرکب همسانی، از اجزاء همسان، یعنی از اجزاء عطفی یا بدلی یا تأکیدی یا تفسیری تشکیل میشوند. مانند رفت و برگشت، تر و تازه، سپید و سیاه، قلم مداد، کتاب

متاب، به به، خه خه.

اینگونه کلمات مرکب، با گروههای همسانی شبیهند؛ با گروههایی از قبیل: «دیر یا زود» و «باغ و صحرا».

کلمات مرکب همسانی بر حسب نوع همسانی آنها از این قرارند:

۱- کلمات مرکب عطفی، یعنی آنهایی که از عطف دو کلمه بوجود آمده اند؛ مثل سروصدا، جار و جنجال، چرند و پرند.

اینگونه کلمات مرکب عطفی ممکنست اسم باشند، مانند سروصدا.

ممکنست صفت و قید باشند، مثل سپید و سیاه و جسته گریخته و رفته رفته.

ممکنست صوت باشند، مثل به به و خه خه.

۲- کلمات مرکب تأکیدی، یعنی آنها که یکی از اجزاء، تأکید جزء دیگر است؛ مانند به به، خه خه، زها زها.

۳- کلمات مرکب بدلی، یعنی آنهایی که یکی از آنها بدل دیگریست، مانند: شاه و خان و آقادر ترکیبات: شاه عباس، احمدخان، حسین آقا.

### کلمات مرکب تقویتی

یعنی کلمات مرکبی که یکی از اجزاء، جزء دیگر را تقویت میکند، بدون آنکه با آن همسان باشد. مانند: ایوای، ای دریغ که «ای» حرف و کلمه نامستقلست که کلمه مستقلی را تقویت کرده است پی آنکه از جنس آن باشد.

یادآوری: گاهی بجای کلمه، ضمیمه ای یعنی پسوند یا پیشوندی کلمه ای را تقویت میکند. مانند «دریغ» که «ا» پسوند کثرتست و «دریغ» را که کلمه است تقویت مینماید.

### کلمات مرکب بین بین

بعضی از کلمات مرکب را میتوان هم از ترکیبات وابستگی گرفت و هم از ترکیبهای همسانی و هم از ترکیبات تقویتی. اینها بیشتر کلمه های مرکب اتصالی و تأکیدیند یعنی آنهایی که بر تأکید و اتصال دلالت میکنند. این عناصر بدینسان ساخته میشوند:

۱- از دو کلمه مکرر خواه بواسطه حرف اضافه یا عناصر اتصالی مانند: دوش بدوش، سربسر، سرتاسر، دورتادور، سراسر، گرداگرد، گرماگرم، برابر و خواه بیواسطه مانند: فردفرد، های های، خش خش، پیچ پیچ، وزوز.

۲- از دو کلمه غیر مکرر خواه بواسطه و خواه بیواسطه؛ مثل: سرتاته، پرس و جو، سرتاپا، تکاپو، جست و جو، شُست و شو.

این قسم ترکیب بیشتر برای ساختن قید و صفت بکار می‌رود؛ مانند: پله پله، پدر بر پدر، رنگارنگ، پیچ پیچ، پیچاپیچ، و صدها مانند آن. نمونه های اسمی اینگونه ترکیبات فراوان نیست.

یادآوری - در این موارد ممکنست بجای اسم، فعل یا جمله جانشین اسم بیاید مثال:

برای دو جمله ندائی مکرر؛ مانند: یارب یارب، خدا خدا. برای دو جمله پرسشی مکرر؛ مثل: چکنم چکنم.

برای دو فعل خواه بیواسطه و خواه بواسطه حرف یا عنصر اتصالی؛ مانند: بز بزن، برو برو، کشا کش، نوشانوش، بز بکوب، بیابرو، بگیر و بند، کشمکش، بگومگو، هست و نیست.

چنانکه دیده میشود این فعلها ممکنست مکرر باشند؛ مانند: «بز بزن» و ممکنست نباشند؛ مثل «بز بکوب».

### کلمات مرکب تأکیدی و اتصالی

یادآوری - کلمات مرکب اتصالی آنهایی هستند که عباراتی تأویل میشوند که معنی پشت سرهم و پشت هم و عقب هم در آنها مندرج است؛ مثلاً گروه‌ها گروه و پله پله بمعنی گروه بعد از گروه و پله پشت سر پله و جز آنها.

این کلمات یا از کلمه های مکرر بوجود می‌آیند مانند: خش خش و خوش خوش یا از واژه های مترادف مثل: شُست و شو و جست و جو و یا از کلمات اتباعی مانند: کتاب متاب. این عناصر بر تأکید و اتصال دلالت میکنند.

اینگونه کلمه ها یا بیواسطه بهم متصل میشوند مانند: گروه گروه، وز وز. یا بواسطه حرف اضافه ای که بمعنی اتصال و توالیست مانند: پدر بر پدر، سرتاپا؛ دوش بدوش؛

یا بوسیله حروف ربط، مثل: پرس و جو، جست و جو، طوعاً و کره‌ها، یا بواسطه الف اتصال؛ مانند: دمام، سراسر.

### میان کلمه

عناصری که در وسط کلمات مرکب اتصالی می‌آیند و بر اتصال و تأکید دلالت میکنند «میان کلمه» یا «عنصر اتصالی» نامیده میشوند.

میان کلمه ها حروف و کلمات و عناصری هستند که در وسط کلمات مرکب اتصالی و تأکیدی می‌آیند. اینکه برخی «و، بر، به، در، تا، اندرو کسره» را در کلماتی مانند: سراسر، گوش تاگوش، پدر بر پدر، دوش بدوش، گیر و دار، تخم مرغ، می‌انوند دانسته اند درست نیست زیرا اینها می‌انواژه اند نه می‌انوند چه می‌انوند آنست که در وسط یک کلمه می‌آید و واژه مشتق یا شبه مشتق می‌سازد و عناصری که در وسط کلمات مرکب یاد شده آمده اند می‌انوند نیستند زیرا کلمه مشتق یا شبه مشتق نساخته اند بلکه اینها خود کلمه اند و با دو کلمه یا نیمه کلمه اطراف خود کلمه مرکب ساخته اند، اینک به بعضی از میان کلمه اشاره میکنیم:

میان کلمه های عربی تبار - ال، بعد، عقب، ب، فی، ف، او، و. در ترکیبات عربی در حکم میان کلمه اند، مانند: رئیس الوزرا، عظیم الشأن، نسلا بعد نسل، یومافیوم، صاعاً بصاع، زماناً عقب زمان، شرقاً و غرباً، عزیزاً و مکرماً، طوعاً او کره‌ها. مهم‌ترین میان کلمه های فارسی تبار - یکی از اینها «ا» است که آن را در زبانهای دیگر مصوت پیوندی<sup>(۴)</sup> و فرهنگ نویسان ما هوشمندانه آنرا «الف اتصال» و حرف اتصال نامیده اند.

و، به، بر، در، اندر، تا، تو، و انیز، میان کلمه میشوند. مانند: سروصدا، پدر بر پدر، دوش بدوش، زمان تا زمان، جور و اجور، خراب اندر خراب، خرتوخر.

میان کلمه ها از لحاظ معنی بر دو دسته اند: یکی آنهایی که معنی عطفی دارند و آن حرف «واو» است مانند: «دیدوبازدید» و «جست و جو».

«واو» بصورت ضمه هم تلفظ میشود و گاهی بکسره بدل میگردد مانند: «گفت و گو» و «جست و جو» که میشوند

دیگر آنهایی که بمعنی پیوستگی و اتصال و توالی و کثرت و همراهی می‌آیند یعنی بمعنی «بعد از، بدنبال، پشت سر و نظیر آن.» اینها عبارتند از: بر اندر، اما، در، ب، بعد، عقب، ف، وا، «ا»، با، تو و کسره مانند پدر بر پدر، جد اندر جد، جور و اجور، رنگ و ارنگ، خر تو خر، خراب اندر خراب، دمبدم، گروه‌ها گروه و غیره. مثلاً «دمبدم» بمعنی دمی بدنبال دم دیگر است.

«ا» گاهی بمعنی او عطف است مانند: تکاپو و کمابیش یعنی تک و یو و کم و بیش و گاهی بمعنی کثرت و اتصالیست مثل: رنگارنگ و سراسر.

### کلمه مرکب فعلی و غیر فعلی

کلمه مرکب از نظر وجود ریشه فعل در آن بر دو قسمست: فعلی و غیر فعلی.

کلمه مرکب فعلی آنست که از ریشه فعل گرفته شده باشد مانند «دلکش» (صفت مرکب فعلی) و «دستبوس» (اسم مرکب فعلی).

کلمه مرکب غیر فعلی آنست که از ریشه فعل گرفته نشده باشد مانند مهمانسرا (اسم مرکب غیر فعلی) پریرو (صفت مرکب غیر فعلی).

### ساختمانهای ترکیبی فعال و غیر فعال

ساختمانهای ترکیبی از نظر قدرت لغت سازی آنها بر سه قسمند: ۱- فعال یا قیاسی ۲- غیر فعال یا سماعی ۳- بینابین.

ساختمان ترکیبی فعال یا قیاسی آنست که با آن بتوان بطور نامحدود لغت تازه ساخت، مانند ساختمانی که از مفعول و ریشه مضارع ساخته میشود و کلماتی مانند دلریا، نیروسنج، جار و کش و صدها مانند آن میسازد.

ساختمان ترکیبی غیر فعال یا سماعی آنست که از نظر قدرت ساختن لغات جدید عقیمست و نمیتوان با آن واژه تازه ای ساخت و کلمات برخاسته از آن محدودند و بیشتر جامد و فسرده و مربوط بقدمند مانند: نیکی دهش و نامبردار که از بقایای ساختمانهای صرفی زبان فارسی میانه است. ما در این نوشته کلمات مرکب را از این لحاظ هم مورد

### درباره ساختمان فعل

فعل از لحاظ ساختمان بر دو قسمست: بسیط و غیر بسیط.

بسیط آنست که از یک جزء تشکیل شده باشد، مانند: رفتن، آمدن، کردن، دیدن.

غیر بسیط آنست که از دو یا چند جزء بوجود آمده باشد، مانند: وارفتن و فریب دادن.

غیر بسیط خود بر دو قسمست: پیشوندی و مرکب. پیشوندی مثل در افتادن و وارفتن، و مرکب مانند کار کردن و کتک زدن.

### فعل مرکب و ساختمان آن

فعل مرکب و گروه فعلی، معمولاً از دو قسمت تشکیل میشود یکی جزء «فعلی» که هسته فعل مرکب یا گروه فعلیست و آن را «فعل یاور» یا «فعل کمکی» مینامیم، مانند «کردن» در «کار کردن» و «افتادن» در «از پا افتادن». دیگر جزء غیر فعلی که از کلمه یا گروه تشکیل میشود و ما آن را «فعل یار» میگوئیم، مانند «کار» و «از پا» در مثالهای فوق.

کلماتی که فعل یار میشوند، ممکنست اسم یا قید یا صفت اسنادی (مُسند) یا کلمات و گروههای دیگر باشند، مانند «کار» در کار کردن (اسم)، «پیش» در پیش رفتن (قید)، «پاک» در پاک کردن (صفت اسنادی)، «از پا» در از پا افتادن (متمم).

گروههایی که نقش فعل یار را بازی میکنند، ممکنست گروه اسمی یا قیدی یا مُسندی باشند؛ مانند: کار زیاد کردن (گروه اسمی)، از دست دادن (گروه متممی).

البته فعل مرکب ممکنست اجزاء دیگری هم داشته باشد، مثل «بکوه» در «سر بکوه نهادن» که باید درباره آنها مطالعه بیشتری کرد.

### درباره کلمات مرکب مستقیم و درهم ریخته

یادآوری ۱- بنابر آنچه گفتیم کلمه مرکب از گروه یا جمله اقتباس میشود؛ یعنی کلمه مرکب در اصل یا گروهست یا

جمله که بر اثر تغییرات آوایی یا صرفی یا نحوی بصورت کلمه مرکب درمیآید، مانند: زدوخورد، پسرخاله و مهمانخانه که از دو گروه «زدوخورد» و «پسرخاله» (با کسره) و «خانه مهمان» ایجاد شده است و با تغییراتی بصورت‌تهائی که دیدیم درآمده است.

اینک توضیح بیشتری در این باره:

گفتیم تغییراتی که گروه یا جمله را تبدیل بکلمه مرکب میکند، عمده بر دو قسمست؛ یکی آنکه این تغییر بدون بهم خوردن کلی ساختمان گروه یا جمله است و منحصر است بتغییرات مختصر آوایی و معنایی؛ مانند: «زدوخورد» و «پسرعمه» و «تخم مرغ» و «شیربرنج» و «زنده باد» و «مبارکباد».

این ترکیبها با جمله‌ها یا گروه‌هائی که از آنها اقتباس شده اند تفاوت چندانی ندارند، یعنی تغییرات حاصل در گروه و جمله اندکست، مثلاً مربوطست بتکیه و مسائل آوایی مانند آنچه در «چهارراه» و «مبارکباد» و «زدوخورد» و «تخم مرغ» می بینیم. باین معنی که هجاهای «هار» و «رک» دیگر تکیه ای که در اصل داشته اند ندارند و یا هجاهای «دُ» و «م» در «زدوخورد» و تخم مرغ» فاقد درنگ اولیه خود شده اند و ضمه و کسره آنها مخفف گردیده است و یا این تغییرات منحصر بحذف کسره یا ضمه اند، مثل «پسردائی» بمعنی «پسر دائی» و «قلم مداد». بمعنی «قلم و مداد»، از این رو ما این عناصر را عناصر مرکب شبه گروه یا مرکب شبه جمله مینامیم.

دیگر آنهائی که تغییراتشان مهمست و از گروهها یا جمله‌های کاملاً بهم خورده و درهم ریخته بوجود میآیند. مانند «نوروز» و «مهمانخانه» و «درد آشنا» که کلمه با تغییری اساسی در بافت کلام ژرف ساخت<sup>(۵)</sup> بوجود آمده است. مثلاً اجزاء گروه قلب شده، مثل «نوروز» که برابر است با «روز نو» (قلب صفت و موصوف) و «مهمانخانه» که مساویست با «خانه مهمان» (قلب مضاف و مضاف الیه) و «درد آشنا» که برابر است با «آشنای درد» (قلب صفت و متمم صفت).

و یا با حذفی عمده توأمست، مانند «پادرها» که تأویل

میشود به «پادرها مانده». ما این مرکبها را ترکیبهای درهم ریخته مینامیم.

یادآوری ۲- بیشتر کلمات مرکب کلمات مرکب وابستگیند چه کلمات مرکب همسانی کمتر در زبان فارسی بچشم میخورند.

## ۲- اسمهای مرکب

ما امروز هیچ ساختمان فعالی برای ساختن اسم مرکب نداریم در حالیکه برای صفت‌های مرکب چند ساختمان فعال موجود است.

اسمهای مرکب از جهات مختلف باقسامی تقسیم میشوند؛ مثلاً از لحاظ رابطه آنها با ریشه فعل بردو قسمند: ۱- اسمهای مرکب فعلی ۲- اسمهای مرکب غیر فعلی، همچنین اسمهای مرکب از جهت دیگر بر سه قسمند: ۱- وابستگی ۲- همسانی ۳- بین بین.

اسمهای مرکب از نظر ژرف ساختشان نیز بر سه قسمند: ۱- مقلوب یا درهم ریخته ۲- مستقیم ۳- بینابین.

از این میان اسمهای مرکب غیر فعلی همسانی و برخی از اسمهای مرکب فعلی و غیر فعلی وابستگی مستقیمند یعنی با گروهها و جمله‌های ژرف ساختشان تفاوت زیادی ندارند مانند: تخم مرغ، گل سرخ، پسردائی، کلاه فرنگی که با گروههای تخم بلبل و گل رازقی و پسر دائی و کلاه فرنگی دارای اختلاف چندانی نیستند.

ما در اینجا فعلاً اسمهای مرکب غیر فعلی را مورد بحث قرار میدهم.

## ۳- اسمهای مرکب غیر فعلی

گفتیم اسمهای مرکب غیر فعلی بر سه قسمند: وابستگی، همسانی، بینابین که ما هر یک را در اینجا شرح میدهم:

### اسمهای مرکب غیر فعلی همسانی

اسمهای مرکب غیر فعلی همسانی بیشتر عطفی اند یا تأکیدی یعنی از معطوف و معطوف علیه یا از کلمات مکرر تأکیدی تشکیل شده اند.

اینگونه اسمها بر دو قسمند: یکی آنهایی که ضمه عطفشان حذف میشود؛ مانند «شیربرنج» و «کتاب متاب» بمعنی «شیر و برنج». دیگر آنهایی که ضمه عطفشان حذف نمیگردد اما مخفف میشود؛ مثل «سروصدا» و هریک از این دو دسته نیز خود بر دو قسمند یکی ترکیبات عطفی اتباعی مانند «پلو ملو» و دیگر ترکیب های عطفی غیر اتباعی؛ مثل «زدو خورد».

اینک شرح این مختصر:

اسمهای مرکب همسانی عطفی با تخفیف «ضمه» (ث) عطف و حذف درنگ آخر آن - نمونه این عناصر عبارتند از: دارودسته، علم و کتل، شور و حال، قیل و قال، زدو خورد، این و آن، فلان و بهمان، سروصدا، داد و فریاد، هست و نیست، بود و نبود، بز و بکوب، آمد و شد، نشست و برخاست، خورد و خوراک، خط و خال، خال و خط، آب و رنگ، سروصدا.

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

باب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

(حافظ)

در اینگونه ترکیبات بر اثر کثرت استعمال، گاهی ضمه عطف حذف میشود و ترکیب قویتر میگردد؛ مانند: آمد شد، بز و بکوب، شتر مرغ. باین قسم کلمه مرکب پس از این نیز اشاره خواهد شد.

این نوع ساختمان نیمه فعالست و از اقسام مهم آن اصطلاحات علمی و فنی پر استعمالست؛ مانند: فعل و انفعال، تجزیه و ترکیب. با توجه بساختمان گروههای اسمی عطفی مشابه آن میتوان از عطف دو اسم بهم خواه بصورت اسم مرکب و خواه بشکل گروه اسمی اصطلاحات بسیاری ساخت.

اینگونه ترکیبهای عطفی که از دو کلمه بوجود میآیند خود اقسامی دارند از این قبیل:

۱- آنهایی که از عطف دو کلمه متناسب تشکیل میشوند؛ مانند: در درونج، شست و شو، آموزش و پرورش، بگیر و ببند، بز و بکوب، پیر و پیغمبر، فلان و بهمان. آب و تاب، تک و تاز، تک و پو، باستار و بیستار، تعلیم و تربیت،

آب و هوا، کاروکاسبی، حال و حوصله، بوق و کرنا، آه و ناله، پروبال، آب و گل، خواب و خوراک، خواب و خور، خورد و خوراک، داد و بیداد، بد و بیراه، ایل و تبار، داد و فریاد، قیل و قال، گیر و دار، جست و جو، جست و خیز، کشت و کار، گشت و گذار، پرس و جو، مرگ و میر، رشد و نمو، پیچ و مهره، خان و مان، راه و رسم، چم و خم، آب و تاب، خس و خاشاک، حق و حقیقت، حق و حساب، کار و کوشش، مهر و محبت، بذل و بخشش، قال و قیل، قال و مقال، زر و زور، کس و کار، سن و سال، گریه و زاری، قلع و قمع، کندوکاو، جنگ و جدل، خیر و صلاح، چند و چون، حدومرز، حد و حصر، بیم و ترس، ترس و بیم، ترس و وحشت، حل و فصل، حبس و بند، علم و کتل، تهیه و تدارک، اصل و نسب، شک و تردید، سوخت و سوز، سوخت و ساز، پخت و پز، چشم و رو، بار و بنجل، بند و بار، ادا و اصول، ادا و اطوار، آب و رنگ، اعوان و انصار، بند و بست، غرض و مرض، رسم و رسوم، بار و بنه، اسباب و اثاثیه، زاد و رود، سوز و گداز، قد و قامت، شاخ و برگ، نان و نمک، سروکله، سروصورت، سروچشم، تیروفتنگ و دهها مانند آن.

۲- آنهایی که از عطف دو کلمه متضاد بوجود می آیند مانند: خوب و بد، سود و زیان، دار و ندار، برد و باخت، آمد و رفت، آمد و شد، بیا و برو، وضع و شریف، داد و ستد، عرضه و تقاضا، آب و خاک، آب و آتش، آتش و آب، شب و روز، روز و شب، صبح و شب، شکست و بست، فعل و انفعال، لا و نعم، لاوبلی، هست و نیست، زدو خورد، ظاهر و باطن، داد و فریاد، نشست و برخاست، بود و نبود، گفت و شنید، گفت و شنود، زد و بند، جنگ و گریز، کز و فرّ، بیم و امید، خوف و رجا، رد و بدل، نشیب و فراز، رتق و فتق، دست و پا، آورد و برد، آمد و نیامد، شور و شر، خرد و کلان. مثال از شاهنامه بروخیم برای ترکیبات عطفی قسم اول و دوم:

برنا و پیر، کتف و یال، شاخ و یال (۱۴۶۳)، تاج و تخت (۱۴۱۲)، دار و برد (۱۳۵۳ و ۱۳۵۰)، گیر و ده (۱۱۸۶)، ده و دار (۱۳۵۵)، بند و بکش (۱۳۵۵)، دار و گیر، دهاده، آی و رو، تیک و بد، تر و خشک، خان و مان، گرم و گداز، تکاپو،

بوم و رست:

دریغ آدمم کاین چنین یال و سفت

همی از پلنگان بساید نهفت

(شاهنامه چاپ کتابخانه پهلوی، ج ۲ ص ۲۰۳)

۳- آنهائی که از عطف دو کلمه که از حروف متجانس بوجود می آیند مانند: آسمان و ریسمان، سروسامان، سروصدا، جاروجنجال، آب و تاب، زرق و برق، دار و دسته، پروپا، راست و ریس، خوش و بش.

بعضی از ترکیبات اتباعی نیز از این قبیلند مانند: چرند و پرند، پول و پله، خوش و بش، این نوع ترکیبات بیشتر اختصاص بزبان عامیانه دارند.

بسیاری از ترکیبات عطفی جنبهٔ تاکیدی دارند چه آنهائی که از مترادفات ساخته شده اند و چه آنهائی که از متضادها بوجود آمده اند و چه ترکیبات اتباعی. مثلاً تفاوت اصلی «شست و شو» و «جست و جو» با «شستن» یا «جستن» در تاکید و عدم تاکید آنهاست و همچنین است فرق بگیروبیند با گرفتن و بستن.

ترکیباتی که از متضادها بوجود می آیند هنگامی جنبهٔ تاکیدی دارند که بر شمول و کمال دلالت کنند مثلاً «خوب و بد» یعنی تمام امور اعم از خوب و بد و «داروندار» یعنی همه چیز.

بسیاری از اینگونه کلمات مرکب از دو مصدر کوتاه حاصل میشوند مانند: برد و باخت، نشست و برخاست، زدو خورد.

اینها با گروههائی مانند «نیرنگ و فریب» و «کتاب و دفتر» و غیره مشترکند.

یادآوری ۱- گاهی بجای «و» در این موارد «ا» می آید مانند تکاپو، کمابیش، بردابرد.

یادآوری ۲- کلمات مرکبی مانند چون و چرا، لا و نعم، لیت و لعل، بوک و مگر، بود و نبود، هست و نیست را نیز باید از این دسته بشمار آورد زیرا واژه هائی که این ترکیبات را بوجود آورده اند در حکم اسمند مثلاً هست و نیست در اینجا یعنی هستی و نیستی.

همچنین ترکیباتی مثل: جست و جو، گفت و گو،

گیرودار، جست و خیز، زدویند، شست و شو، خور و خواب، ریخت و پاش که از عطف دو ماده یک فعل یا دو ماده از دو فعل بوجود آمده اند از این قبیلند زیرا بسیاری از ماده های ماضی و مضارع مستقلاً بصورت اسم هم بکار میروند مانند: سوز، گداز، ساز، دم و این عناصر اسم شده میتوانند با عطف با اسم دیگر اسم مرکب بسازند. مانند سوز و گداز، دم و دود، دود و دم.

اسمهای مرکبی که از عطف دو اسم یا دو کلمه که در حکم اسم باشند با حذف «و» عطف بوجود می آیند مانند: شیربرنج، کاغذ مداد، آمدشد، بز بزن، بز بکوب، برویا، کتاب متاب، حساب مساب، بمعنی «شیروبرنج»، «کاغذ و مداد»، «آمد و شد»، «بز و بکوب» و غیره.

چنانکه دیده میشود بعضی از ترکیبات اسمی اتباعی نیز از این دسته اند.

این ساختمان فعال نیست و بیشتر مختص بزبان عامیانه است.

اینک مثالهایی دیگر برای این قسم اسم مرکب:

کله پاچه، کاسه کوزه، سوزن نخ، سرکه شیر، سال مه، روز مه، پدر فرزند، چلوکباب، چلوخورش، پلو بادمجان، پلو خورش، بروبرو، نخودلوییا، خواهر برادر، کاه گل، آسمان ریسمان، گریه زاری، آمد نیامد، املاء انشاء.

امروزه تحت تأثیر ترجمه بعضی از اینگونه ترکیبات وارد زبان نگارش نیز شده است از این قبیلند. تراژدی کمدی، رادیوتلوویزیون، فیزیک شیمی، شیمی فیزیک، کمدی درام، تاریخ جغرافی. ■

دنباله دارد

1- Locution (f) phrase(e)

2- Grammaticalisation

۳- سازه کوچکترین جزء معنی دار کلاست مانند «ی» و «گروه» و «پند» در تهرانی و ستمگر و پندر. «سازه» در مقابل اصطلاح فرنگی «morpheme» برگزیده شده است

4- Connection vowel(e)

5- Deep structure (e) La structure profonde(f)

در این نوشته «e» علامت اختصاری انگلیسی و «f» نشانه کوتاه فرانسویست.